

## بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه شصت و هشتم ۱۳۹۷/۱۲/۱۸

موضوع: «اجتهاد اشتباه پیامبر و تذکر عمر بن خطاب به ایشان از نظر اهل سنت»!!

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة

على رسول الله و على آله آل الله لاسيما على مولانا بقية الله و اللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله

پرسش:

استاد ببخشید! نظر شما درباره بعضی آقایانی که داعیه‌ی عرفان دارند چیست؟

پاسخ:

ما هم با این‌ها خیلی مأنوس بودیم، ما غیر از دو - سه نفر دیدیم، غالباً دکان است! خدا آقای «سید عبدالکریم کشمیری» را بیمارزد ایشان یکی از عرفا بود که در بالا سر حرم مطهر دفن است، ما وقتی که خدمت ایشان می‌رفتیم گذشته و آینده ما را در کف دستمان می‌گذاشت، انگار که ۲۴ ساعته با ما است؛ یعنی این قدر مراحل را طی کرده بود، خیلی عجیب بود، فرد دیگر «شیخ جعفر مجتهدی» بود که در «مشهد» در صحن امام دفن است. ما تقریباً ده - دوازده سال با ایشان بودیم، «آیت الله مرعشی نجفی» خیلی با ایشان در ارتباط بودند. آقای «هاشمی شاهرودی» مرید تام و تمام ایشان بود؛ یعنی ملازم بود، هر کجا ایشان می‌رفت آقای «هاشمی شاهرودی» دنبالش می‌رفت! خود آقای «کشمیری» می‌آمد جلوی ایشان دو زانو می‌نشست می‌گفت حضرت استاد! آمده‌ایم از فیض کمالات شما بهره ببریم. «آیت الله بهجت» که البته ایشان خیلی کتوم بود. ما این دو - سه نفر را در این ۴۰ - ۵۰ سال یافتیم که به قولی يك مقدار راه رفته بودند و خوب بودند.

**پرسش:**

استاد! کتاب «حديقة الشيعه» مال «مقدس اردبیلی» از نظر اعتبار چطوری است؟

**پاسخ:**

ایشان آمده يك سری مسائل تاریخی را مطرح کرده، مسائل استدلالی و استنباطی نیست. يك سری مطالبی هم است که الان دستاویز وهابیت شده است.

**پرسش:**

اصلا این کتاب برای «مقدس اردبیلی» است؟

**پاسخ:**

بله «حدائق الشيعه» برای ایشان است.

**پرسش:**

آخر بعضی‌ها رد می‌کنند!

**پاسخ:**

نه! برای ایشان است در شرح حالش همه آورده‌اند، آقا «بزرگ تهرانی» هم در «الذریعه» مفصل بحث کرده است.

**پرسش:**

استاد ببخشید! قضیه‌ی شهادت علی اصغر توجیهش چطوری است؟ اگر به این شکل نبوده؛ پس چطوری بوده است؟ بالاخره اصل شهادت که اتفاق افتاده است.

## پاسخ:

اصل شهادت ایشان آن که در منابع معتبر شیعه و سنی آمده این است که امام حسین در کنار خیمه آمدند

«وَقَالَ لَزَيْنَبَ نَاوِلِيْنِي وِلْدِي الصَّغِيْرَ حَتَّى أُودَّعَهُ»

ابن طاووس، علی بن موسی - فهری زنجانی، احمد، اللهوف علی قتلی الطفوف / ترجمه فهری، جلد،

جهان - تهران، چاپ: اول، ۱۳۴۸ش، ص ۱۱۷

به مجرد این که فرزند خودش را گرفت تا ببوسد، «حرمه خبیث لعین» تیر به حلقومش زد، و حضرت دست مبارکش را پر از خون کرد و سمت آسمان پرت کرد و فرمود:

«اللَّهُمَّ إِن كُنْتَ حَبَسْتَ عَنَّا النَّصْرَ فَاجْعَلْ ذَلِكَ لِمَا هُوَ خَيْرٌ لَّنَا»

مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (ط - بیروت)، ۱۱۱ جلد،

دار إحياء التراث العربي - بیروت، چاپ: دوم، ۱۴۰۳ ق، ج ۴۵؛ ص ۴۷

## پرسش:

پس در هنگام وداع بوده است.

## پاسخ:

بله این قطعی و مسلم است که آدم می تواند روی آن حساب باز کند و در ماه رمضان هم بگوید. البته اختلاف است که يك طفل رضع در كربلا شهید شده یا دو تا و یا سه تا. بعضی ها اصلا معتقدند بیش از یکی بوده است؛ ولی آن که در رابطه با علی اصغر (سلام الله علیه) آمده این قضیه تقریباً در منابع شیعه آمده است. روی آن قضیه من خیلی کار کردم. در منابع شیعه نیست، هر کس نقل کرده از «خوارزمی» و دیگران گرفته اند، «ان لم ترحمونی فارحموا هذا الطفل الصغیر» را در منابع شیعه من پیدا نکردم! خیلی گشتم و تمام مقاتل را از «شرح

لهوف» گرفته تا مقاتل امروز، هرکس مدرک داده از اهل سنت مدرک داده است. اگر خواستید من همه مدارک و تصویر کتابش را هم دارم.

### آغاز بحث...

بحث ما در رابطه با یکی از افکار فاسد منتشره در میان اهل سنت و بعضی از سلفی‌ها در رابطه با «اجتهاد النبی» است. حقیقت این است که با این کار (اثبات اجتهاد پیامبر) دنبال این هستند که اجتهادات خلاف صحابه که بعد هم از آن اجتهادات پشیمان شده‌اند را تصحیح کنند؛ یعنی هدف نهائی‌شان این است، مثل همان قضیه‌ی «بیول قائماً» و ده‌ها قضایای دیگری که نسبت به پیغمبر (صلی الله علیه واله وسلم) تهمت می‌زنند و نقل می‌کنند تا صحابه را تطهیر کنند!

روایتی که این آقا در کتاب «اجتهاد الرسول» آورده بود، من دیدم اولین بار «عبدالرزاق صنعانی» نقل کرده ایشان استاد «بخاری» و متوفای ۲۱۱ است، همان تعبیری که ایشان در آن جا داشت:

«أرسل عبد الله بن أبي بن سلول وهو مريض إلى النبي صلى الله عليه وسلم فلما دخل عليه النبي صلى الله عليه وسلم قال له أهلك حب يهود قال له يا رسول الله إنما أرسلت إليك تستغفر لي ولم أرسل إليك لتؤنّبني»

مذمت و سرزنش کنی!

«ثم سأله عبد الله أن يعطيه قميصه يكفن فيه فأعطاه إياه وصلى عليه النبي صلى الله عليه وسلم وقام على قبره فأنزل الله تعالى (ولا تصل على أحد منهم مات أبدا ولا تقم على قبره)

تفسیر القرآن ، اسم المؤلف: عبد الرزاق بن همام الصنعاني الوفاة: ۲۱۱ ، دار النشر : مكتبة الرشد -

الرياض - ۱۴۱۰ ، الطبعة : الأولى ، تحقيق : د. مصطفى مسلم محمد، ج ۲ ص ۲۸۵

دیگر این که عمر آمد دست پیغمبر را گرفت کشید و عبای پیغمبر را کشید و اعتراض کرد و جلوی سینه ایشان آمد، چنین چیزی را ایشان نقل نکرده است.

عرض کردم این قدیمی ترین مصدر حدیثی آقایان است، «بخاری» متوفای ۲۵۶ است ایشان متوفای ۲۱۱ است؛ حتی از «ابن ابی شیبه» هم جلوتر است، «ابن ابی شیبه» متوفای ۲۳۵ است، شما ملاحظه می فرمایید که هیچ نقل نکرده که عمر، چه کار کرد و چه کار نکرد و قضیه چیست؟ البته همین را «تفسیر طبری» جلد ۱۰، صفحه ۲۰۶ دارد، «تفسیر صنعانی» جلد ۲، صفحه ۲۸۵، چاپ «ریاض» است.

البته «ابن حجر» می گوید:

«وهذا مرسل مع ثقة رجاله»

فتح الباری شرح صحیح البخاری ، اسم المؤلف: أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل العسقلاني الشافعي

الوفاة: ۸۵۲ ، دار النشر: دار المعرفة - بيروت ، تحقيق: محب الدين الخطيب، ج ۸، ص ۳۳۴

این مرسل است من اصلش را نیاوردم که در سندش چه کسانی هستند. «ابن حجر» در «فتح الباری» این را می گوید.

پرسش:

سند مرسل در نزد اینها چطوری است؟

پاسخ:

مرسل صحابه و تابعین را آقایان قبول دارند؛ ولی از تابعین به این طرف را دیگر قبول ندارند. ما قبلاً هم بحث کردیم که مرسلات صحابه و تابعین را آقایان قبول دارند، حتی بعضی ها می گویند مرسلات تابعین و صحابه اولی

از مسنداتشان است؛ یعنی یقین دارد که این راویان همه ثقه هستند و راوی‌ها را حذف کرده است. یک چنین تعبیری دارند.

«ابن حجر» در «فتح الباری» صفحه ۳۳۴ می‌گوید با این که مرسل است ولی «طبرانی» روایتی آورده که این را کمک می‌کند و مؤید این است از طریق «حکم ابن ابان» ظاهراً «ابان» پسر «عثمان» است «عن عکرمه» غلام «ابن عباس» که مشهورترین افراد در دروغ‌گویی است و «عکرمه» را ضرب المثل می‌زدند! در حقیقت رهبر «خوارج» هم هست که متأسفانه بعضی از علمای ما تعریف و تمجید می‌کنند این خیلی مایه تأسف است.

«عکرمه» جزو «نواصب» و جزو «خوارج» است، در کوچه‌ها راه می‌رفت داد می‌زد من حاضر هستم مباحله کنم بر این که آیه تطهیر فقط در حق نساء پیغمبر است نه غیر!

### پرسش:

بعضی‌ها یک سری فضائل که در مورد اهل بیت نقل کرده‌اند. ظاهراً «عکرمه» هم یک سری فضائل نقل کرده است.

### پاسخ:

«الکاذبُ قد یصدُق!» ولی این که، ایشان معاند بوده رهبر خوارج بوده و عنادی نسبت به اهل بیت داشته «لاشک ولاریب»؛ حتی آیت‌الله «سبحانی» به خود من گفت یک روز حاج آقای «معرفت» پیش من آمده بود، گفتم آقا! مگر سنی شدی این همه از «عکرمه» تعریف و تمجید کردی؟ گفت: آقای «سبحانی»! من اشتباه کردم در چاپ‌های بعدی من اصلاح می‌کنم.

البته دیگر عمرشان هم وفا نکرد اصلاح بکند شما تفسیر «اثری» را ببینید که ایشان در آن جا چه کار کرده است!

«لما مرض عبد الله بن أبي جاءه النبي صلى الله عليه وسلم»

این تعابیر را می‌آورد. بعد می‌گوید:

«عبد الله بن أبي جاءه النبي (صلى الله عليه وسلم) فكلمه فقال قد فهمت ما تقول فامنن علي فكفني

في قميصك وصل علي ففعل وكأن عبد الله بن أبي أراد بذلك دفع العار عن ولده وعشيرته بعد موته»

در این که «عبدالله اُبی» منافق بوده و میان مسلمان‌ها بی‌آبرو بوده شکی نیست. برخوردهایی که مسلمان‌ها با او داشتند برخوردهای خیلی تند، به دنبال برخوردهایی که رسول اکرم داشته، آیاتی که در مذمت او نازل شده می‌گوید «عبدالله ابن اُبی» می‌خواست این عار و ننگ از فرزندانش برداشته شود.

«فأظهر الرغبة في صلاة النبي (صلى الله عليه وسلم) عليه ووقعت اجابته إلى سؤاله بحسب ما ظهر من

حاله إلى أن كشف الله الغطاء عن ذلك»

پیغمبر هم اجابت کرد الا این که خدای عالم، پرده از روی کارهای خلاف «عبدالله اُبی» برداشت آیه آمد که:

(وَلَا تُضَلُّ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِهِ)

و هرگز بر هیچ مرده‌ای از آنان نماز مگزار و بر سر قبرش نایست.

سوره توبه (۹): آیه ۸۴

و می‌گوید:

«وهذا من أحسن الأجوبة فيما يتعلق بهذه القصة قوله فقام رسول الله (صلى الله عليه وسلم) ليصلي

عليه فقام عمر فأخذ بثوب رسول الله (صلى الله عليه وسلم) في حديث بن عباس عن عمر ثاني حديث

الباب فلما قام رسول الله (صلى الله عليه وسلم) وفي حديث الترمذي من هذا الوجه فقام إليه فلما وقف

عليه يريد الصلاة عليه وثبت إليه»

... عمر می‌گوید طرف پیغمبر پریدم!

در حقیقت به طرف پیغمبر حمله کردم!

«فقلت يا رسول الله أتصلي على بن أبي وقد قال يوم كذا كذا وكذا أعدد عليه»

جناياتی که از «عبدالله اُبی» بود همه را شمردم.

«قوله يشير بذلك إلى مثل قوله لا تنفقوا على من عند رسول الله حتى ينفضوا وإلى مثل قوله...»

آیه‌ای که در حق «عبدالله اُبی» آمده است. مثلاً می‌گفت:

(لَا تُنْفِقُوا عَلَىٰ مَنْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّىٰ يَنْفَضُوا)

آنان کسانی‌اند که می‌گویند به کسانی که نزد پیامبر خدایند انفاق نکنید تا پراکنده شوند

سوره منافقون (۶۳): آیه ۷

یا وقتی ما به «مدینه» می‌آیم

(يَقُولُونَ لَئِن رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ)

می‌گویند اگر به مدینه برگردیم قطعاً آنکه عزتمندتر است آن زبون‌تر را از آنجا بیرون خواهد کرد

سوره منافقون (۶۳): آیه ۸

ایشان به این دو آیه اشاره می‌کند که «عبدالله اُبی» با این دو تا آیه خودش و خانواده‌اش بی‌آبرو شده بودند

می‌خواست برای فرزندانش آبرو داری کند.

«فقال يا رسول الله أتصلي عليه وقد نهك ربك أن تصلي عليه»



بعد «ابن حجر» در آن مانده! عمر در برابر پیغمبر آمده می‌گوید بر «عبدالله ابی» داری نماز می‌خوانی؟

« وقد نهاك ربك أن تصلي عليه »

خدا نهی کرده بر او نماز بخوانی!

یعنی پیغمبر نستجیر بالله، نهی خدا را متوجه نشده؛ ولی عمر، نهی خدا را متوجه شده است!!

«كذا في هذه الرواية إطلاق النهي عن الصلاة وقد استشكل جدا»

ابن حجر می‌گوید: این قضیه، قضیه مشکلی برای علمای ما شده که چطور می‌شود پیغمبر نهی خدا را متوجه

نشود ولی عمر متوجه شود؟!!

«حتى أقدم بعضهم فقال هذا وهم من بعض رواته»

این‌که گفتند عمر، چنین حرفی زد این از اوهام بعضی از روایات است.

«وعاكسه غيره»

و بعضی‌ها عکس این را گفتند

«فزعم أن عمر اطلع على نهى خاص في ذلك»

ولکن پیغمبر لم یطلع علیه! ببینید این‌ها چه کار دارند می‌کنند؟! «ابن حجر» استوانه علمی اهل سنت است. من

بارها گفته‌ام اهل سنت عیال کنار سفره این چهار نفر هستند: «ابن حجر»، «ذهبی»، «مزنی» صاحب «تهذیب

الکمال» و «زین الدین عراقی» این‌ها فحول اهل سنت هستند.

پرسش:

کدام «ابن حجر»؟

پاسخ:

«ابن حجر هیثمی» متوفای ۹۷۴ است که وهابی‌ها او را اصلاً او را قبول ندارند، می‌گویند «صوفی» است. «ابن حجر عسقلانی» متوفای ۸۵۲ است، او صاحب «تهذیب التهذیب»، «تقریب التهذیب»، «سُبُل السلام» «فتح الباری» است او از فحول است.

پرسش:

کتاب «مزی» چه بود؟

پاسخ:

«تهذیب الکمال» و ۳۵ جلد در «علم رجال» است، «ابن حجر» هم همان را در ۱۰ جلد تلخیص کرده شده، «تهذیب التهذیب» و دوباره این ۱۲ جلد را ۱ جلد کرده «تقریب التهذیب» شده است.

پرسش:

استاد! این هم ظاهراً جزو موافقت عمر بوده است.

پاسخ:

موافقات عمر نیست، بالاتر از موافقات است! این در حقیقت نبوت بالاتر از پیغمبر است! یعنی نبوت و رسالتی بالاتر از پیغمبر است! وقتی این طوری باشد شما ببینید دارد:

«أن عمر اطلع علی نهی خاص فی ذلك»!

اگر آیه را جبرئیل برای پیغمبر آورده، پیغمبر هم برای مردم تلاوت فرموده چطور می‌شود پیغمبر آیه قرآن را برای مردم تلاوت کرده باشد:

(وَلَا تُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِهِ)

و هرگز بر هیچ مرده‌ای از آنان نماز مگزار و بر سر قبرش نایست

سوره توبه (۹): آیه ۸۴

ولی خودش فراموش کرده باشد در عین حال عمر این را می‌دانسته است!

پرسش:

استاد! اصلاً بحث فراموشی نیست! یعنی عمر چیزی می‌دانست که پیامبر نمی‌دانست!

پاسخ:

بله این مطرح نیست که پیغمبر فراموش کرده باشد چون (طبق روایت اهل سنت) پیغمبر باز هم بر عبدالله بن

ابی نماز خواند!

در ادامه ابن حجر می‌گوید «قرطبی» گفته:

«لعل ذلك وقع في خاطر عمر فيكون من قبيل الالهام»

این الهامی بوده است که خدای عالم، به پیغمبر الهام نکرد ولی به عمر همین را الهام کرده است!

«ويحتمل أن يكون فهم ذلك من قوله ما كان للنبي والذين آمنوا أن يستغفروا للمشركين»

این‌ها دنبال این هستند، یک اتفاقی افتاده به جای این‌که بگویند ایشان (عمر) اشتباه کرده و کار غلطی کرده

است (با کمال وقاحت می‌گویند: پیامبر اشتباه کرد!!) آیا این آیات را در قرآن ندیده‌اند:

(وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ

وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا)

و هیچ مرد و زن مؤمنی را نرسد که چون خدا و فرستاده‌اش به کاری فرمان دهند برای آنان در کارشان  
اختیاری باشد و هر کس خدا و فرستاده‌اش را نافرمانی کند قطعاً دچار گمراهی آشکاری گردیده است

سوره احزاب (۳۳): آیه ۳۶

(يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید خدا و پیامبر را اطاعت کنید

سوره نساء (۴): آیه ۵۹

(...وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا أَبَدًا)

... هر کس خدا و پیامبرش را نافرمانی کند قطعاً آتش دوزخ برای اوست و جاودانه در آن خواهند ماند

سوره جن (۷۲): آیه ۲۳

و ده‌ها آیه‌ی دیگری که ما در این زمینه داریم. بجای اینکه بیایند عمر را تخطئه بکنند که ایشان اشتباه کرده، این کار را نکردند در عوض مقام پیغمبر را پایین آورده‌اند و گفته‌اند پیامبر اشتباه کرد! پیغمبر نمی‌دانست و خبر نداشت! البته این مسئله که پیغمبر فراموش کرده اهل سنت در موارد متعددی به آن تصریح دارند! پیغمبر بعضی از آیات را فراموش کرده بود صحابه خواندند پیغمبر یادش آمد این را دارند؛ ولی این‌جا دنبال این نیستند.

در هر صورت ...

نمی‌دانم این آقایان فردای قیامت چه جوابی دارند؟ ما کاری با این‌ها نداریم این‌که بعضی از اتباع این‌ها مثل «ابن حجر» و مثل «ذهبی» و دیگران که می‌آیند توجیه می‌کنند این دردآور است و آدم را می‌سوزاند؛ یعنی واقعاً خیلی درد بزرگی است، آن وقت می‌گویند ما تابع سنت هستیم، آیا این تابع سنت شد؟

«ابن حجر» می‌گوید آن‌چه که «قرطبی» می‌گوید اقرب است.

چرا؟

«لأنه لم يتقدم النهي عن الصلاة على المنافقين قال فأنزل الله ولا تصل على أحد منهم (مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِهِ)

را می‌گویند بعد از اعتراض عمر آیه «تأییداً لعمر و تکذیباً لرسول الله» آمد! به خدای عالم پناه می‌بریم! فقط من دنبال این هستم که این‌ها فردای قیامت چه جوابی می‌خواهند بدهند؟ یعنی محکمه این‌ها خیلی تماشایی است، خدا مرحوم «شیخ صدوق» را بیامرزد - من این را بارها گفته‌ام - نقل شده که ایشان می‌گویند من را در «قم» و «نجف» دفن نکنید! گفتند: چرا؟ گفت چون کسی که در «قم» و «نجف» دفن بشود قیامت را نمی‌بیند یکسره به بهشت می‌رود گفتند این که خیلی خوب است، گفت نه من می‌خواهم قیامت بروم ببینم آن‌هایی که در حق امیر المؤمنین ظلم کردند چه جوابی دارند؟

واقعاً این محکمه با همه سختی‌هایی که قیامت دارد، آدم حاضر است همه سختی‌های قیامت را به تن بخرد، تماشا کند که این‌ها برای این تعصبات باطل چه پاسخی دارند؟ یک دفعه هست که یک علقه مضغه‌ای چنین حرفی می‌زند؛ ولی یک دفعه یک کسی که فحلی از فحول اهل سنت است خودش را فقیه، اصولی، رجالی می‌داند، چنین حرفی می‌زند؛ یعنی جز این‌که ما بگوییم آن‌ها پیغمبر را نشناختند و نفهمیدند چه شخصیتی است، دیگری چیزی نمی‌توانیم بگوییم.

## پرسش:

استاد! در منابع شیعه «سهو النبی» دارد؟

## پاسخ:

«سهو النبی» را بعضی‌ها به «شیخ صدوق» نسبت می‌دهند، ببینید در مورد صدر اسلام یک تعبیری مرحوم «وحید بهبهانی» در حاشیه‌شان بر «منهج المقال» «استرآبادی» دارد می‌گوید خیلی از قضایایی که الان برای ما از ضروریات اعتقاد شیعه، نسبت به ائمه است، در قرن سوم و چهارم این‌ها را خیلی‌ها غلو می‌دانستند.

البته من مسئله را به این شکل هم من قبول ندارم. ما دو مکتب در قرن سوم و چهارم داشتیم، «مکتب کوفه» و «مکتب قم»! در «قم» این‌ها یک مطلبی نقل می‌کردند امام علم غیب می‌دانست آن وقت می‌گفتند: «هذا غال»، بلافاصله بعد از «غال» داشت «هذا منحرف، کذاب وضاع» و از «قم» اخراج کنید! یعنی تبعید کردن از «قم» برای رؤسای حوزه علمیه «قم» در قرن سوم هجری مخصوصاً زمانی که «احمد ابن محمد ابن عیسی اشعری» رئیس «قم» بود متعدد اتفاق افتاد. ایشان زیاد روی‌های متعددی در این زمینه داشت. این زیاد روی‌ها الان دستمایه اهل سنت و وهابیت علیه ما شده، ولی این قدر هم مردانگی داشت وقتی متوجه می‌شد اشتباه کرده جبران می‌کرد.

ایشان «احمد ابن محمد ابن خالد» را به «کاشان» تبعید کرد، بعد رفت التماس کرد و او را بوسید به «قم» آورد برای جبران در تشییع جنازه‌اش با پای برهنه شرکت کرد تا آن هتک حرمتی که به این بزرگوار کرده است را جبران کند. ولی خیلی‌ها مثل «ابو سمینه» را از «قم» اخراج کرد، «سهل ابن زیاد» را «قم» به «تهران» و «ری» تبعید کرد و سراغ‌شان هم نرفت؛ یعنی برایش روشن نشد.

«ابن غضائری» استاد «نجاشی» به افراد زیادی اتهام غلو و اتهام وضع می‌زند. من به دوستان توصیه می‌کنم، هر کجا یک راوی را دیدند متهم به غلو شد، احتمال سی درصد بدهند عقیده صحیحی نسبت به ائمه داشته و متهم به غلو شده است.

البته بعضی‌ها هم «غالی» بودند مثلاً «ابو سمینه» آدم فاسدی است، «یونس ابن ظبیان» آدم فاسدی است. ما از ائمه (علیهم السلام) مذمت داریم این‌ها تخصصاً خارج هستند؛ ولی آن دسته از روایتی که هم مدح و هم ذم دارند و ذم‌شان، ذم غلوی است. مثل «صفوان ابن یحیی»، «محمد ابن سنان» این‌هایی که هم روایت در مدح‌شان داریم هم روایت در ذم‌شان داریم، باید برای این مذمت‌ها دنبال توجیه و تأویل باشیم. مثلاً امام صادق نسبت به «زراره» می‌گوید:

«ما أحدث أحد في الاسلام ما أحدث زرارة من البدع ، لعنه الله»

الطوسي، محمد بن الحسن (متوفای ۴۶۰هـ)، اختیار معرفة الرجال المعروف برجال الكشي، ج ۱، ص ۳۶۵، تصحیح و تعلیق: المعلم الثالث میرداماد الاستربادی، تحقیق: السيد مهدي الرجائي، ناشر: مؤسسة آل البيت عليهم السلام ، قم، تاریخ الطبع: ۱۴۰۴ هـ

این در جامعه می‌پیچد دیگر شخصیتی برای «زراره» نمی‌ماند پسرش «عبدالله» خدمت امام صادق می‌آید، می‌گوید یا بن رسول الله، در حق پدر من شما چنین حرف‌هایی فرمودید و این برای ما کسر شأن و سنگین است، حضرت می‌فرماید:

عن عبد الله بن زرارة قال : قال لي أبو عبد الله عليه السلام اقرأ مني على والدك السلام . وقل له : اني انما أعيبك دفاعا مني عنك فان الناس والعدو يسارعون إلى كل من قربناه وحمدنا مكانه لادخال الأذى في من نحبه ونقربه ، يرمونه لمحبتنا له وقربة ودنوه منا ، ويرون ادخال الأذى عليه وقتله ويحمدون كل من عبناه نحن وأن نحمد أمره . فإنما أعيبك لأنك رجل اشتهرت بنا ولميلك إلينا وأنت في ذلك مذموم

عند الناس غير محمود الأثر لمودتك لنا ولميلك إلينا ، فأحبت أن أعيبك ليحمدوا أمرك في الدين  
بعيبك ونقصك ويكون بذلك منا دفع شرهم عنك يقول الله جل وعز " أما السفينة فكانت لمساكين  
يعملون في البحر فأردت أن أعيبها وكان ورائهم ملك يأخذ كل سفينة غصبا "

الطوسي، محمد بن الحسن (متوفاي ٤٦٠هـ)، اختيار معرفة الرجال المعروف برجال الكشي، ج١،  
ص٣٤٩، تصحيح وتعليق: المعلم الثالث ميرداماد الاستربادي، تحقيق: السيد مهدي الرجائي، ناشر:

مؤسسة آل البيت عليهم السلام ، قم، تاريخ الطبع: ١٤٠٤ هـ

سلام مرا به پدرت برسان و بگو هدف من از این مذمت‌ها این است که وجود و شخصیت ایشان را حفظ کنم؛  
چون دشمنان ما، به خاطر ارتباط او با ما دنبال این هستند که او را از بین ببرند و من با این مذمت‌ها می‌خواهم  
بگویم ارتباطی به ما ندارد، تا جان او را حفظ کنم همان‌طوری که حضرت خضر، کشتی را سوراخ کرد تا کشتی  
سوراخ شده در دست صاحبش بماند. کل کشتی از دستش نرود!

در دوران امر بین اینکه کشتی سالم بماند و کل کشتی برود، یا کشتی معیوب بشود همان کشتی معیوب را  
تعمیر کنند به کارش ادامه بدهد، بهتر این است که معیوب شود و به کارش ادامه دهد. ولذا این‌طور عبارات‌ها  
نسبت به روات ما زیاد داریم یکی - دو تا هم نیست. من به دوستان توصیه می‌کنم «رجال کشی» را نه یک بار  
سی - چهل بار از اول تا آخر بخوانند و نُت برداری کنند، بخش‌هایی در رابطه با بعضی از روات است من بعضاً  
می‌خوانم اشکم جاری می‌شود. برخورداری که ائمه با بعضی از روات دارند، یا برخورداری که بعضی از روات با ائمه  
دارند، رفاقتی که ائمه با بعضی از روات دارند. شناختی که این‌ها نسبت به امام دارند، همه اینها خیلی زیباست.  
مثلاً در مورد «هشام» این تعبیرش خیلی عجیب است امام می‌گوید «هشام» با «عمرو ابن عبید» در آن  
مناظره چه کار کردی؟ می‌گوید آقا جان من که پیش شما نمی‌توانم حرف بزنم، زبانم الکن است جرأت نمی‌کنم  
حرف بزنم؛ یعنی ببینید یک بچه هفده هجده ساله این‌قدر ادب دارد بعد حضرت می‌گوید:



«إِذَا أَمَرْتُكُمْ بِشَيْءٍ فَأَفْعَلُوهُ»

وقتی من دستور می‌دهم انجام بده!

ابن بابویه، محمد بن علی، الأمالی (للصدوق)، اجلد، کتابچی - تهران، چاپ: ششم، ۱۳۷۶ش، ص ۵۹۰

می‌گوید چشم و شروع می‌کند داستان مناظره‌اش را بیان کردن بعد حضرت می‌گوید:

«مَنْ عَلَّمَكَ هَذَا»

از کجا یاد گرفتی؟

می‌گوید آقا جان از شما یاد گرفتم. اصلش را از شما گرفتم و خودم «الْفَتْه من قِبَلِي»

همان قضیه‌ی که: «الک قلب؛ الک عین، الک اذن؛ الک لسان» آن سوالاتی که از آن فرد می‌کند!

در هر صورت ...

این حرف آقای «ابن حجر» است که می‌گوید طبق نظر قرطبی اینکه پیامبر اکرم اشتباه کرد و برای یک منافق

نماز خواند ولی عمر بن خطاب این اشتباه را مرتکب نشد و بلکه پیامبر را هم نهی کرد، به علت این است که به

عمر بن خطاب الهام شده است!!

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته